

روش‌های اعتماد سازی در نظام حکومتی حضرت محمد (ص)

علی نکونام*

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم
(تاریخ دریافت: ۹۰/۰۸/۲۵، تاریخ تصویب: ۹۰/۱۱/۲۷)

چکیده

پیامبر گرامی اسلام (ص) الگو و سرآمد انسان‌های تمام دوران‌هاست. یکی از مؤلفه‌های حکومتی آن حضرت ایجاد اعتماد بین حکومت و مردم است که از آن میان می‌توان به روش‌های زیر اشاره کرد:

- گسترش فرهنگ اخوت و برادری که از زیباترین جلوه‌های عملی ایمان در حکومت اسلامی است.
- پرهیز از تبعیض و برقراری مساوات مورد نظر اسلام که پیامبر اکرم (ص) آن را در حکومتش پیاده نمود و در تاریخ بی‌نظیر است.
- مشورت با مسلمانان و اصحاب که جزو سیره پیامبر اکرم (ص) می‌باشد.
- عفو و گذشت که پیامبر گرامی اسلام (ص) آن را سرلوحه زندگی خویش قرار داده بود و بدی را با خوبی جواب می‌داد.
- پرداخت هدایا نیز به منزله یکی از راه‌های ایجاد اعتماد و نفوذ در جان مخاطبان در حکومت اسلامی می‌باشد که پیامبر اسلام (ص) به این امر توجه خاص داشت.

کلید واژه‌ها: حضرت محمد (ص)، سیره حضرت محمد (ص)، اعتماد سازی، حکومت اسلامی، نظام حکومتی پیامبر (ص).

*. E-mail: nekonam_500@yahoo.com

مقدمه

اعتماد سازی در حکومت به معنای وثوق و اطمینان بین مردم و حکومت است که از ارکان و پایه‌های هر حکومتی می‌باشد. بی‌تردید رسول گرامی اسلام (ص) در سیره حکومتی خویش، شیوه‌ها و روش‌های مختلفی را برای اعتمادسازی در پیش گرفت و از مراتب بالای اعتماد در بین مردم برخوردار بود. بر این اساس پرسش‌هایی مطرح است که در این مقاله در صدد پاسخگویی به آن هستیم.

پیامبر اسلام (ص) در حکومت خویش چه روش‌هایی را برای اعتماد سازی بکار گرفته است؟

نقش گسترش فرهنگ اخوت و برادری در اعتماد سازی پیامبر (ص) در حکومتش تا چه میزان بوده است؟

تاثیر پرهیز از تبعیض و برخورد عادلانه پیامبر (ص) با مردم در اعتماد سازی حکومتش چه اندازه بوده است؟

جایگاه مشورت در اعتماد سازی پیامبر (ص) در حکومتش چگونه بوده است؟

جایگاه عفو و گذشت در اعتماد سازی پیامبر (ص) در حکومتش، چگونه بوده است؟

۱- ترویج فرهنگ اخوت و برادری

اخوت و برادری جلوه عملی ایمان

از زیباترین جلوه‌های عملی ایمان، پیوند روح و اتصال جان‌هاست. قرآن کریم با بیان آیه شریفه اخوت ایمانی، سرفصل و بانی شگفت و کارساز در روابط اجتماعی گشوده است:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

تُرْحَمُونَ»: مؤمنان برادر یکدیگرند. پس دو برادر خود را صلح و آشتی

دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید!

(حجرات: ۱۰).

این آیه با تاکید بر اخوت و برادری و صلح و آشتی، چگونگی ساختن جامعه و زندگی و زیستن در آن را به مسلمانان آموزش می‌دهد.

عدم رعایت اصل اخوت، زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات اجتماعی است. پیامدهای منفی پشت پا زدن به اصل اخوت نه تنها دامن‌گیر جامعه می‌شود، بلکه باعث می‌شود فرد، خود حقیقی‌اش را از دست بدهد و با خود بیگانه شود. راه کمال را با ملازمت و همراهی و هماهنگی طی می‌کنند. معنای اخوت همین را می‌رساند. زیرا «اخ» را «اخ» گویند چون مقصدش مقصد برادرش است (طوسی، بی تا، ج ۲: ۵۴۶) و باید دانست که بیان «انما المومنون اخوه» قانونی را در بین مسلمانان مومن تشریح کرده و نسبتی را برقرار ساخته است که قبلاً برقرار نبوده است که دارای آثار شرعی و حقوقی نیز هست (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۸: ۳۱۵).

خداوند با این بیان مومنان را به یکدیگر پیوند داده است که این پیوند معنوی و روحی چنان محکم است که آنان را چون پیکری واحد می‌سازد. ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده است:

مومن برادر مومن است، مانند یک پیکری که هرگاه عضوی از آن دردمند شود، اعضای دیگر هم احساس درد کند و روح‌های آن‌ها نیز از یک روح است و بی‌گمان پیوستگی روح مومن به روح خدا از پیوستگی پرتو خورشید به خورشید بیشتر است (مجلسی، بی تا، ج ۷۴: ۲۶۸).

در منطق دین، مسلمان برادر مسلمان، چشم، آینه و راهنمای اوست (همان: ۲۷۰) و از ائمه (ع) منقول است: حقیقت ایمان آن است که بنده کامل نمی‌شود تا وقتی که برادرش را دوست بدارد (همان: ۲۳۶).

پیمان اخوت و برادری

رسول خدا (ص) برای تحقق عینی اصل اخوت دو بار میان مسلمانان پیمان اخوت بست و این جلوه زیبای ایمانی را جلوه اجتماعی بخشید. بار اول پیش از هجرت میان مهاجران بود که آنان را برای حرکتی بزرگ و سرنوشت ساز و سرفصلی جدید در تاریخ بشر آماده کرد. آنها در این حرکت با همه گونه سختی روبه رو و

بالتبع نیازمند همراهی و همکاری و همیاری یکدیگر در برترین مرتبه آن بودند (عاملی، ۱۴۰۰، ج ۲: ۲۲۸).

در جامعه اسلامی باید تفاهم را به جای تفاخر و تعاون را به جای تنازع نشانند. باید پشت به پشت هم داد، دست‌ها را به یاری یکدیگر در دست هم گذاشت و شانه به شانه رفت تا راه ناهموار بریدن از قبیله و پیوستن به مدینه را هموار نمود. لذا میان مهاجران پیمان برادری را دو به دو بر «حق» و «مواسات» برقرار کرد: بین ابوبکر و عمر، حمزه و زید بن حارثه، عثمان و عبدالرحمن بن عوف، زبیر و ابن مسعود، عباد بن حارثه و بلال، مصعب بن عمیر و سعد بن ابی وقاص، ابو عبیده جراح و سالم مولی ابی حذیفه، سعد بن زید و طلحه بن عبیدالله، و بین علی (ع) و خودش. و به علی (ع) فرمود: آیا راضی نیستی که من برادر تو باشم؟ گفت آری راضی هستم. فرمود: تو برادر من در دنیا و آخرت هستی (حلبی، بی تا، ج ۲: ۲۰).

بار دوم چندی پس از ورود به مدینه پیمان اخوت میان مسلمانان بسته شد (دحلان، بی تا، ج ۱: ۳۳۷).^۱

پیامبر (ص) با ورود به مدینه، نظامی الهی را پی ریخت و امت واحدی را (ابن هشام، بی تا، ج ۲: ۱۱۹) تحقق بخشید. روشن است که ایجاد حکومت صالح و شکل دادن امتی یکپارچه و همسو جز در سایه پیوند محکم انسان‌های مومن میسر نمی‌شود. اختلاف‌های میان مسلمانان سد بزرگی در راه این هدف‌های والا بود. ریشه اختلافات از یک سو اختلاف میان مهاجران و انصار بود که دارای دو روحیه و در محیط مختلف پرورش یافته بودند و از سوی دیگر اختلاف میان خود مردم مدینه یعنی قبایل اوس و خزرج بود که به سبب جنگ‌های طولانی عمق زیادی داشت. عقد اخوت کلیدی برای گشودن همه عقده‌ها بود. پیوند ایمانی، تعالی مردمانی بود که تا آن زمان برترین عامل پیوندشان قبیله بود اخوت ایمانی همچون آبی برای شستن همه آلودگی‌ها، تعصب‌ها، کینه‌ها و اختلاف‌های نظام قبیله‌ای بود. پیوندهای خونی، نژادی، منطقه‌ای می‌رفت تا به جای آن ایمان و عقیده بنشینند. پیامبر دستور داد هر مهاجر با یکی از انصار، پیمان برادری بندد: «**تاخوا فی الله اخوین اخوین**» (همان: ۱۲۴) تنها استثنایی که در میان بود انتخاب علی (ع) برای برادری خویش بود که هر دو مهاجر بودند. دست علی بن ابی طالب را

گرفت و فرمود: «هذا اخی» (همان). رسول خدا (ص) بین یاران خود به دو محور «حق» و «مواسات» پیمان برادری گرفت (حلبی، بی تا، ج ۲: ۹۰).

نشانه‌های برادری

از جمله مهم ترین عواملی که سبب تقویت دوستی، محبت و برادری اهل ایمان می‌شود و به وسیله آنها مسئولیت مومنان نسبت به یکدیگر و پیوند آنان با هم معنا پیدا می‌کند، عبارتند از مهرورزی، عطوفت و گرمی داشتن یکدیگر. قرآن کریم پیامبر اکرم (ص) و پیروان آن حضرت را با وصف مهربانی و رحمت و عطوفت نسبت به یکدیگر معرفی می‌کند و وظیفه مسلمانان است که خود را به این کمال متصف و به آن حضرت و کسانی که با اویند تاسی کنند.

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ... رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»: محمد (ص)

فرستاده خداست و کسانی که با او هستند... و در میان خود مهربانند
(فتح: ۱۲۹).

این محبت و پیوستگی در «مدینه النبی» در رفتار انصار با مهاجران جلوه داشت و به طور کلی یاران پیامبر چنین بودند و بر مسلمانان است که چنین باشند. جامعه ایمانی با محبت و پیوستگی و حفظ کرامت‌ها احیا می‌گردد و به همین سبب رحمت‌های واسعه الهی شامل حال آنان می‌شود. امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل کرده است:

هر که به برادر مسلمانش سخن محبت آمیزی گوید و گرفتاریش را گشایش دهد، تا زمانی که در این کار باشد زیر سایه رحمت واسطه‌ای باشد (کلینی، بی تا، ج ۳: ۲۰۶).

در دوره‌ای که رسول خدا (ص) تلاش می‌کرد جامعه ایمانی شکل گیرد، روزی مردی بر سر قرار خود نزد حضرت، دیر رفت. پیامبر پرسید: تو را چه شده که دیر آمدی؟ گفت ای رسول خدا، برهنگی مرا بازداشت. فرمود: مگر تو را همسایه نبود که دارای دو جامه باشد و یکی را به تو عاریه دهد؟ گفت: آری ای رسول خدا

(همسایه دارم، حضرت فرمود: پس او برادر تو نیست (حرعاملی، بی تا، ج ۸: ۴۱۵). نشانه برادر دینی، عمل به وظایف آن است، و اگر نه چه تفاوتی میان اهل ایمان و جز آنان هست؟

فریاد رسی و کمک به یکدیگر

اهل ایمان در چنان پیوندی با هم هستند که گرفتاری هر یک گرفتاری همه است و جامعه ایمانی آن جامعه‌ای نیست که عده‌ای از فرط مشکلات زندگی در آن در مانده شده‌اند و عده‌ای نیز در پی زندگی و عافیت خویش‌اند. پیشوایان حق درباره فریادرسی مسلمانان نسبت به یکدیگر و گشودن گرفتاری‌های درماندگان، دستورهای اکید صادر کرده و اهل ایمان را به اقدام فراخوانده‌اند، امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل کرده است:

هر که صبح کند و اهتمام به امور مسلمانان نداشته باشد از مسلمانان نیست و هر که بشنود مردی از آنها کمک می‌خواهد و او را پاسخ ندهد (و به داد او نرسد) نیز از مسلمانان نیست (مجلسی، بی تا، ج ۷۴: ۳۳۹).

از جمله اموری که سبب تحکیم پیوند مومنان است، دیدار آنان از یکدیگر برای خداست. در همین رابطه از رسول خدا (ص) نقل شده که «هر کس برادرش را در منزلش دیدار کند، خدای عز و جل به او فرماید: تو مهمان و زائر منی و پذیراییت بر من است، و من به خاطر دوستی تو نسبت به او بهشت را برایت واجب ساختم» (کلینی، بی تا، ج ۲: ۱۷۷).

این دیدارها و معاشرت‌ها موجب تحکیم برادری و آن نقشی است که باید داشته باشد. مومن آینه مومن، چشم او و هادی اوست. رابطه آنها رابطه اصلاح و هدایت است.

دیدارهایی که باعث اصلاح روابط اهل ایمان و رشد آنان است، بهترین وسیله کمال است که نباید مورد تغافل قرار گیرد که غفلت از آن غفلت از حق است. کمک نکردن و بی‌اعتنایی به امور و احوال یکدیگر از نتایج دشمنی و بیگانگی با روح دین است و پیوند ایمانی را با دشمنی و بیگانگی نسبتی نیست.

بی شک عدم تعاون و همکاری موجب جدایی و پراکندگی اهل ایمان و سست شدن پیوند برادری میان آنان است. به همین سبب پیشوایان حق، با صراحت و تاکید تمام، مسلمانان را به یاری یکدیگر و پرهیز از بی‌اعتنایی به هم خوانده‌اند و با بیان پیامدهای خطرناک عدم یاری یکدیگر، آنان را از هلاکت خویش به دست خود بیم داده‌اند. یاری کردن یکدیگر تا آنجاست که کمترین حق مومن بر مومن آن است که در آنچه برادرش نیاز دارد، خود را بر او مقدم ندارد.

ستم و آزار نکردن یکدیگر

رسول خدا (ص) با اعلام اخوت ایمانی، مسلمانان را از فرجام هرگونه ستم به یکدیگر، حتی در نازل ترین مرتبه آن آگاه ساخت. ستم به یکدیگر باید به کلی خاتمه می‌یافت. ستم توانگران به ناتوانان و فرودستان، و ستم زمامداران به رعایا باید پایان می‌یافت. آن حضرت فرمود «مسلمان برادر مسلمان است و به یکدیگر ستم نکنند» (کلینی، بی تا، ج ۲: ۱۷۴).

آن حضرت از تاریکی‌هایی که به سبب ستم، حقیقت انسان، روابط انسانی و جامعه را فرا می‌گیرد، پرهیز می‌داد: «خود را از ستم باز دارید که آن تاریکی روز قیامت است» (کلینی، بی تا، ج ۲: ۳۳۲).

روابط ایمانی با وجود اهانت و استخفاف، باقی نمی‌ماند و بی‌تردید آزار مسلمانان و تحقیر مومنان شرعا حرام و موجب هلاکت ابدی است (نراقی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۱۴). چنان که وقتی گروهی در مدینه علیه افراد با ایمان شایعه پراکنی کردند، موجب آزار آنان شدند و نسبت‌های ناروا به آنها می‌دادند، مورد شدیدترین حملات و تهدیدهای قرآن کریم قرار گرفتند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۳۷۰).

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»: و آنان که مردان و زنان با ایمان را به خاطر کاری که انجام نداده‌اند آزار می‌دهند، بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده‌اند (احزاب: ۵۸).

رسول خدا (ص) فرمود: «هر که مومنی را بیازارد، مرا آزرده و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده و هر که خدا را بیازارد در تورات و انجیل و زبور و قرآن ملعون است» (شعیری، ۱۳۸۳: ۱۷۲).

مسلمانان با اخوت ایمانی، به چنان امنیتی از جانب یکدیگر دست می‌یابند که نه تنها تعدی و آزار بر یکدیگر را روا نمی‌دارند، بلکه حتی نگاهی از سر اهانت که موجب شکستن حریم امنیت آنها است، به یکدیگر نمی‌اندازند. زیرا این گونه مناسبات تعدی به حریم الهی است.

۲- پرهیز از تبعیض و تأکید بر مساوات

از دیگر شیوه‌های اعتماد سازی پیامبر گرامی اسلام (ص) توجه به پرهیز از تبعیض و تأکید بر مساوات بود.

انسان‌ها از نظر طبیعی به هیچ روی یکسان نمی‌باشند، بلکه اختلاف وجودی میان همه موجودات و در مراتب وجود از لوازم عام وجود است، زیرا «خیر مردم در تفاوت آنها است و اگر همه مساوی باشند هلاک شوند» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۷: ۱۰۱).

خدای تعالی در قرآن کریم این اختلاف را به خود نسبت داده و فرموده است: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا»: ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند)» (زخرف: ۳۲).

خداوند تبارک و تعالی هرگز اختلاف را نکوهش نکرده است، مگر آن مواردی که این اختلاف آمیخته با هوای نفس و برخلاف هدایت عقل باشد (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۱: ۶۰-۶۱).

مساواتی که اسلام مقرر داشته و پیامبر اکرم (ص) آن را محقق ساخته و به جامعه عمل درآورده است، در تاریخ بشر بی‌نظیر است. در منطق قرآن کریم انسان‌ها همه از یک چشمه و فرزندان یک پدر و مادرند و فرقی میان آنها نیست. این مساوات برخاسته از منطق قرآن را به تمام معنی در زندگی پیامبر، در برخوردهای او و در حکومت مدینه می‌بینیم و در امتداد حرکت آن حضرت در زندگی پیشوایان

معصوم نیز قابل مشاهده است. در منطق قرآن نه سفید را بر سیاه مزیتی است و نه عرب را بر عجم. نه والی بر رعیت برتری دارد و نه حاکم بر مردم. همه افراد به تعبیر پیامبر مانند دندان‌های یک شانه مساویند و جز به تقوا، هیچ مزیتی بر یکدیگر ندارند (حرانی، ۱۳۹۴: ۲۷۴).

اسلام و نفی همه اختلافات طبقاتی

اسلام کلیه تفاخرها و امتیازات نژادی و اختلاف‌های طبقاتی و برتری جویی‌های اجتماعی را نفی کرده و به صراحت اعلام کرده است که هیچ انسانی بر انسان دیگر، برتری و تفاخری ندارد، مگر به تقوا:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، (که اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست (حجرات: ۱۳).

همچنین از قول ابن عباس نقل شده که: پس از فتح مکه پیامبر به بلال دستور داد که بر بالای کعبه اذان بگوید. او اذان گفت. در این بین برخی اعتراض کردند. پس جبرئیل بر پیامبر نازل شد و آن حضرت را از آنچه گذشته بود، آگاه ساخت. پیامبر آنها را احضار کرد و از آنچه بر زبان رانده بودند، پرسش کرد و آنها نیز بدان اعتراف کردند، آن گاه این آیه نازل شد و از تفاخر به نسب و تکاثر اموال و کوچک شمردن فقرا منع کرد و اساس و ملاک برتری را تقوا اعلام کرد (ابن هشام، بی‌تا، ج ۴: ۳۳).

بنابراین همه انسان‌ها از یک ریشه و اصلند و همین وحدت و یگانگی ریشه و اصل، مبدأ مساوات اسلامی و خاستگاه آن است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»: ای مردم! از (مخالفت)

پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید، و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت. و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید، و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید! (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، پرهیز کنید! زیرا خداوند، مراقب شماست (نساء: ۱).

در این آیه برای معرفی خدایی که بر تمام اعمال انسان‌ها نظارت دارد، به یکی از صفات او اشاره می‌کند که ریشه وحدت اجتماعی بشر و مساوات انسان‌هاست: «الذی خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ». بنابراین امتیازات و افتخارات موهومی که هر دسته‌ای برای خود درست کرده‌اند، از قبیل امتیازات نژادی، زبانی، منطقه‌ای، قبیله‌ای و مانند آن ملغی و باطل است زیرا همه انسان‌ها از یک اصل سرچشمه یافته و فرزندان یک پدر و مادرند و این خاستگاه مساوات بنی آدم است (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۴: ۱۳۵-۱۳۶).

اعلام مساوات عمومی و نفی اختلاف‌های طبقاتی

آن گاه که مکه فتح شد و اسلام در حاکمیت کامل قرار گرفت، رسول مساوات خطبه‌ای خواند و مساوات اسلامی را به همگان اعلام کرده:

مردم آگاه باشید که پروردگارتان یکی است و پدرتان (نیز) یکی است. بنابراین بدانید که نه عربی را بر عجم و نه عجمی را بر عرب و نه سیاهی را بر سفید و نه سفیدی را بر سیاه برتری است مگر به تقوا. آیا (این حقیقت را) ابلاغ کردم؟ گفتند: آری. فرمود حاضران به غایبان ابلاغ کنند (پاینده، بی تا: ۳۶۵).

اسلام و نفی همه تفاخرها

اسلام به همه تفاخرهای جاهلی پایان بخشید، چنان که رسول خدا (ص) فرمود:

ای علی (ع) خداوند به وسیله اسلام تکبر و فخر فروشی جاهلیت و افتخار کردن به پدران را از بین برد. آگاه باشید که تمام مردم از آدم هستند و آدم از خاک است و برترین مردمان نزد خدا، با تقواترین آنهاست (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۶۳).

پیامبر خاتم با اعلام اصل مساوات، دیدگاه طبقاتی و مناسبات ستمگرانه برخاسته از آن را باطل اعلام کرد. انسان‌ها را کنار هم و در یک صف متحد قرار داد و دستور داد:

با هم در یک صف و به مساوات باشید و با هم مختلف نباشید تا قلبهایتان مختلف نشود (قشیری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۵۴).

تاکید بر مساوات و نفی فضیلت خویشاوندی

آن حضرت همه برتری‌ها جز برتری به وسیله تقوای الهی را مردود اعلام کرد و به خویشاوندان خود فرمود: به سبب خویشاوندی با من هیچ فضیلتی بر دیگران ندارید و این پیوند بدون آن که تقوا پیشه و عمل کنید، سودی به حالتان ندارد. وقتی آیه شریفه «و خویشاوندان نزدیک را انداز کن» نازل شد، پیامبر یک یک ایشان را صدا زد تا آنجا که فرمود: ای فاطمه دختر محمد، ای صفیه دختر عبدالمطلب (عمه رسول خدا) شما دو تن نیز برای خود عمل کنید، زیرا من، شما را از هیچ وظیفه‌ای که در قبال خدا دارید نمی‌توانم بی‌نیاز کنم، پس هر کس با این امور آشنا باشد، می‌فهمد که چیزی جز تقوا سودی به حالش ندارد (مالکی، بی‌تا، ج ۱: ۲۱۳-۲۱۴).

از امام باقر (ع) روایت شده است که:

سلمان با چند تن از قریش در مسجد نشسته بودند. آنها شروع کردند به نقل نسب و نژاد خود و هر یک نسب خویش را بالا می‌برد تا رسیدند به سلمان، عمر بن خطاب به وی گفت: تو بگو کیستی و پدرت کیست و اصل و نسبت چیست؟ سلمان گفت: من سلمان فرزند بنده خدا هستم که گمراه بودم و خدای عز و جل به وسیله محمد هدایت‌م

کرد، و بینوا بودم و خداوند به وسیله محمد توانگرم ساخت و برده بودم و خداوند به وسیله محمد آزادم کرد. این نسب من و این حسب من است. در همین حال که سلمان با آنان مشغول گفتگو بود، پیامبر وارد شد و به آنها پیوست. سلمان گفت: ای رسول خدا من از دست اینها چه کشیدم! و آنچه را گذشته بود و آن تفاخرها و برتری جوییها را بازگو کرد، پس پیامبر پرسید: تو در پاسخ چه گفتی؟ سلمان پاسخ خردمندانه و مکتبی خود را باز گفت «(کلینی، بی تا، ج ۸: ۱۸۱-۱۸۲).

مساوات در رفتار رسول خدا (ص)

رفتار پیام آور هدایت و عدالت و منطق عملی آن حضرت، سراسر نشان از رعایت مساوات و ایجاد اعتماد داشت و حتی در نگاه کردن به اصحاب آن را پاس می داشت (کلینی، بی تا، ج ۸: ۲۶۸). مجلس او چنان بود که هیچ تفاوتی میان او و اصحابش دیده نمی شد و در حلقه ای میان اصحاب می نشست (مجلسی، بی تا، ج ۱۶: ۲۳۶). تا هیچ برتری وجود نداشته باشد. از ابوذر نقل شده: «رسول خدا در حلقه ای میان اصحابش می نشست (به گونه ای که) فرد بیگانه وارد مجلس می شد و نمی دانست پیامبر کدام یک است تا می پرسید» (فیض کاشانی، بی تا، ج ۴: ۱۵۲).

از جلوه های زیبا و برجسته رسالت آن حضرت، تحقق مساوات بود که خود سخت آن را پاس می داشت. ابن شهر آشوب می نویسد: «در خوراک و پوشاک بر خدمتکاران و بندگان برتری نمی جست» (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۵، ج ۱: ۱۴۶-۱۴۷).

بر خورد پیامبر (ص) با تفاخر جاهلانه

پیامبر اکرم (ص) اجازه نمی داد که تفاخرهای جاهلانه رشد یابد و مساوات اجتماعی بر هم خورد. رفتار پیامبر اکرم (ص) با «زید بن حارثه» از نمونه های بارز آن است. زید در کودکی به عنوان غلام فروخته شده بود و برای خدیجه خریداری شد و وی او را پس از ازدواج با پیامبر (ص)، به آن حضرت بخشید. رفتار زید به گونه ای بود که پیامبر (ص)

او را دوست می‌داشت و چون فرزند خود با او رفتار می‌کرد و مردم به او «زید بن محمد» می‌گفتند (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۳: ۴۰-۴۷).

از دیگر نمونه‌های زیبای این حرکت، ازدواج «جوئیر» و «ذلفا» است. «جوئیر» که مردی از یمامه بود، در مدینه ایمان آورد و از زمره مسلمان خالص گردید. روزی پیامبر (ص) به او گفت چه خوب است که ازدواج کنی. جوئیر گفت: ای رسول خدا چگونه؟ در حالی که من نه حسب و نسب دارم و نه مال و جمال. چه کسی به من زن می‌دهد و کدام زن رغبت می‌کند که همسر من بشود؟ پیامبر (ص) فرمود: خداوند به وسیله اسلام نخوت‌های جاهلی و افتخار به نسب و خاندان را منسوخ کرد. محبوب‌ترین مردمان نزد خدا با تقواترین آن‌ها است. پس بی‌درنگ نزد «زید بن لبید» که از محترمان و بزرگان قبیله «بنی بیاضه» است برو و به او بگو رسول خدا مرا به سوی تو فرستاده است تا از دخترت ذلفا خواستگاری کنم. به این ترتیب با شکسته شدن رسوم نادرست اجتماعی این ازدواج صورت گرفت (الکافی، ج ۵: ۳۴۰).

نمونه دیگر آنکه رسول خدا (ص) مرد ثروتمندی را دید که کنارش فقیری نشست، پس مرد ثروتمند چهره در هم کشیده و لباس‌هایش را جمع کرد. پیامبر (ص) فرمود: «آیا ترسیدی از فقر او چیزی به تو سرایت کند» (مالکی، بی‌تا، ج ۱: ۲۱۴).

مساوات اجتماعی در اسلام

مساوات اجتماعی در اسلام از حقیقت وجودی انسان‌ها سرچشمه گرفته است و اسلام نمی‌گوید که انسان‌ها باید برابر باشند، بلکه با صراحت اعلام می‌دارد که انسان‌ها برابر هستند و آنچه موجبات عدم برابری آنها را ایجاد می‌کند، باید زدوده شود. آن‌گاه حقیقت انسان‌ها جلوه می‌کند.^۲

در سایه مساوات اجتماعی بود که بلال بن رباح که برده‌ای حبشی بود، خزانه‌دار مورد اطمینان پیامبر و سرور مودنان گردید (اصبهانی، بی‌تا، ج ۱: ۱۴۷).

بلال توانایی ادای تلفظ «شین» را نداشت و به جای آن «سین» می‌گفت منافقان به پیامبر اعتراض کردند که چرا بلال را مودن خود قرار داده است. رسول خدا (ص) فرمود: «سین» بلال نزد خدا «شین» محسوب می‌شود. گرچه او به جای

«اشهد» «اسهد» می‌گوید نزد خدا پذیرفته و مقبول خواهد بود (همدانی، بی‌تا، ج ۲: ۲۷۸).

رسول اکرم (ص) این مساوات را در مدینه تحقق بخشید و با تاکید فراوان همگان را به فراگیری دانش خواند. پس از پیروزی بدر و به اسارت در آمدن گروهی از مشرکان در میان آنان، عده‌ای بودند که سواد داشتند. پیامبر اعلام کرد که اسیران باسواد می‌توانند با تعلیم خواندن و نوشتن به ده نفر از کودکان انصار، آزاد شوند (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۲: ۲۲).

رسول خدا (ص) جامعه خود را در سایه مساوات در تحصیل علم به سوی مقصدی که می‌خواست، سیر داد. از قول عبدالله بن سعید بن عاص نقل شده است که پیامبر به وی فرمان داد تا در مدینه به مردم خواندن و نوشتن بیاموزد (ابن منظور، ۱۴۰۴، ج ۱۲: ۲۳۳).

رسول اکرم (ص) چنان در مساوات در تحصیل علم اهتمام داشت که از «شفا ام سلیمان بن ابی حثمه»^۳ نقل شده است که پیامبر (ص) به وی فرمود به برخی زنان قرآن بیاموز پس از آن که خواندن و نوشتن آموخته بودند (عسقلانی، بی‌تا، ج ۴: ۳۳۳).

اجرای قانون بر همگان

در سیره پیامبر اکرم (ص) همه مردمان زمامدار و رعیت توانگر و نادار، قدرتمند و ناتوان، عرب و عجم، سفید و سیاه از نظر قانون مساوی هستند و هیچ یک را بر دیگری مزیتی نیست. رسول خدا (ص) این مساوات را سخت پاس می‌داشت و اجازه هیچ گونه تخطی از آن را به کسی نمی‌داد و حفظ آن را از عوامل حفظ سلامت جامعه و حکومت و ایجاد اعتماد و عدول از آن را مایه تباهی جامعه و هلاکت می‌دانست

نقل است که زنی از اشراف سرقت کرده بود و پیامبر اکرم (ص) دستور داد که دستش قطع شود. عده‌ای خدمت حضرت آمدند و تلاش کردند حکم خدا را تعطیل کنند. پیامبر خدا (ص) بر یکسان بودن همه در برابر قانون تاکید کرد و فرمود: «آنان که پیش از شما بودند، تنها به سبب چنین تبعیض‌هایی هلاک شدند،

زیرا حدود را بر ناتوانان اجرا می‌کردند و قدرتمندان را رها می‌ساختند» (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۸: ۷).

در قولی دیگر، زنی از قبیله بنی مخزوم به جرم سرقت محکوم شد و اسامه بن زید تلاش کرد با شفاعت خود، حکم خدا را تعطیل و نظام مساوات در برابر قانون را مختل کند. پیامبر اکرم (ص) او را به شدت از این کارها پرهیز داد (بخاری، بی‌تا، ج ۸: ۵۷۳).

پیامبر (ص) در برابر قانون خدا

در آخرین روزهای زندگی رسول خدا، مردم شاهد صحنه‌ای شگفت بودند تا همگان برای همیشه بدانند که در برابر قانون چگونه باید بود و سیره گرامی‌ترین خلق خدا چگونه بود. پیامبر خدا در آن روز در حالی که بیماریش شدت یافته بود و فضل بن عباس و علی بن ابی طالب زیر بغلش را گرفته بودند و به سختی راه می‌رفت، وارد مسجد شد و بر منبر رفت و آخرین سخنان را با مردمش گفت:

مردم من خدایی را که جز او خدایی نیست در برابر شما می‌ستایم. هر که در میان شما حقی بر من دارد اینک من . . . بدانید که محبوب‌ترین شما نزد من کسی است که اگر حقی بر من دارد از من بستاند یا مرا حلال کند تا خدا را که دیدار می‌کنم پاک و پاکیزه باشم. چنین می‌بینم که این درخواست مرا کافی نیست و لازم است چند بار در میان شما برخیزم و آن را تکرار کنم. سپس از منبر فرود آمد، نماز ظهر را گزارد و باز به منبر بازگشت و همان سخنان را تکرار کرد.

مردی برخاست و گفت ای رسول خدا (ص) من سه درهم نزد تو دارم، پیامبر فرمود: فضل به او بده. فضل آن را پرداخت و مرد نشست. آن گاه فرمود: مردم هر کسی مالی از کسی نزدش هست باید آن را بپردازد و نگوید رسوایی دنیاست. بدانید که بی‌شک رسوایی‌های دنیا آسان‌تر از رسوایی‌های آخرت است. مرد دیگری برخاست و گفت: ای رسول خدا (ص) سه درهم نزد من است که در راه خدا به کار زده‌ام. پیامبر (ص)

فرمود: چرا به کار زدی؟ گفت بدان محتاج بودم. فرمود فضل آن را از وی بستان.

مردی برخاست و گفت ای رسول خدا (ص) در فلان جنگ بر شکم من تازیانه‌ای زدی! پیامبر پیراهنش را بالا زد و از مرد خواست تا بیاید و قصاص کند. مرد پیش آمد و خود را به سینه و شکم برهنه پیامبر افکند و جای قصاص را بوسه زد (طبری، ۱۹۷۹، ج ۳: ۱۸۹-۱۹۰).

آن حضرت نشان داد که پیامبر خدا (ص) بر مردم عادی در برابر قانون هیچ امتیازی ندارد مدعیان مساوات باید بیاموزند که چگونه باید رفتار کرد. رسول خدا (ص) در دادن حقی که به مردم تعلق می‌گرفت، هیچ برتری قایل نمی‌شد. میان فرزندان اسماعیل (عرب‌ها) و فرزندان اسحاق (غیرعرب‌ها) تفاوتی نمی‌گذاشت. سفید را بر سیاه و توانگر را بر ناتوان برتری نمی‌داد، چنان که در تقسیم غنایم جنگ بدر عمل کرد (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲: ۲۸۴).

شایسته سالاری در انتخاب مسئولین

رسول اکرم (ص) در دوران رسالت خویش مساوات در تصدی شغل‌ها و انجام مسئولیت‌ها را به تمامی تحقق بخشید و هر کسی واجد اهلیت بیشتر بود، میدان گسترده‌تری می‌یافت. تصدی امور با ملاک دانش و توان و تقوای مسلمانان تعیین می‌شد و نه با ملاک‌های جاهلی، چنان که در دوران جاهلیت عرب از ویژگی‌های رهبر قبیله سن او بود و عرب قایل به شیخوخیت بود. آن حضرت نه تنها رعایت مساوات را برای هر که واجد اهلیت بود، می‌کرد، بلکه رعایت مساوات میان صاحبان اهلیت را می‌کرد، تا سنگینی بار مسئولیت بر یک گوشه از جامعه تحمیل نشود. آن حضرت در ابتدای ورود خود به مدینه، ضمن عهدنامه‌ای که میان گروه‌های اجتماعی مختلف موجود در مدینه منعقد کرد، در بخش مربوط به گروه‌های مسلمان، انجام مسئولیت دفاع از نظام را به مساوات مشخص کرد و چنین اعلام فرمود:

همه گروه‌های مسلمان که به جنگ جهاد می‌روند به ترتیب و به تناوب وارد جنگ خواهند شد (و جنگیدن بر یک گروه دو مرتبه پشت سر هم تحمیل نخواهد شد) (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲: ۱۲۱).

انتخاب فرماندهی جنگ

پیامبر خدا (ص) در دادن مسئولیت فرماندهی جنگ تنها ملاحظه شایستگی و توانایی و تدبیر افراد را می‌کرد و نه خویشاوندی و نسب و سن. ایشان جوانان شایسته را فرمانده قرار می‌داد، همان گونه که در باره زید بن حارثه به عنوان یکی از فرماندهان نبرد موته عمل کرد (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۶۵).

درباره اسامه بن زید به عنوان آخرین فرمان پیکار با دشمنان دستور فرمود: بنابر نقل جمعی از مورخان، پیامبر شانزده روز قبل از رحلت (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۱۳) پرچمی برای اسامه بست و به او چنین فرمان داد: به نام خدا و در راه خدا نبرد کن، با دشمنان خدا پیکار کن (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۲: ۱۹۰) در این بسیج کسی از بزرگان مهاجران نخستین و انصار نبود که پیامبر او را زیر پرچم اسامه^۴ قرار نداده باشد. بزرگانی چون ابوبکر، عمر بن خطاب، ابوعبیده جراح، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید، قتاده بن نعمان، سلمه بن اسلم بن حریش در زمره آنها بودند (همان).

پیامبر (ص) فردای روزی که پرچم جنگ را برای اسامه بست، در بستر بیماری افتاد و در اثنای بیماری آگاه شد که در حرکت سپاه اسامه به سوی شام کارشکنی شده است و برخی لب به اعتراض گشوده‌اند که چرا جوان نوری را بر بزرگان مهاجر و انصار فرمانده ساخته است و همراه وی نرفته‌اند. پیامبر اکرم از این نافرمانی که جز تجلی روح جاهلی نبود، خشمگین شد و در حال بیماری آهنگ مسجد کرد و به منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

مردم فرماندهی اسامه را بپذیرید و سپاه را حرکت دهید که به جان خودم سوگند اگر درباره فرماندهی او سخن می‌گویید، پیش از این درباره فرماندهی پدرش هم سخن‌ها گفتید، ولی او شایسته فرماندهی است، چنان که پدرش نیز در خور آن بود» (ابن هشام، بی‌تا، ج ۴: ۳۲۸).

پیامبر (ص) پس از این سخن به خانه رفت و در بستر بیماری افتاد و در همان حال کسانی از بزرگان صحابه را که به عیادت وی رفتند، موکداً سفارش می‌کرد که در جرف به سپاه اسامه بپیوندند و سپاه را حرکت دهند: انفذوا بعث اسامه (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۱۳). رسول خدا (ص) آن قدر بر این امر تاکید داشت که فرمود: «جهزوا جيش اسامه و لعن الله من تخلف عنه» سپاه اسامه را حرکت دهید که خدا لعنت کند آنان را که از این کار تخلف کنند» (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۹).

۲- مشورت با مسلمانان

شور و مشورت در اسلام

مساله شور و مشورت و مشاوره در اسلام در منطق عملی پیشوایان حق، از اهمیت بسیاری برخوردار است. در سیره پیامبر اکرم (ص) نوشته‌اند که آن حضرت با اصحاب خود بسیار مشورت می‌کرد (محلّی، ۱۴۰۶: ۸۲) و نیز از برخی اصحاب آن حضرت نقل شده است که هیچ کس را ندیدیم که با اصحاب خود بیشتر از رسول خدا (ص) با اصحابش مشورت کند (حلبی، بی‌تا، ج ۳: ۲۹۷).

رسول خدا (ص) و ائمه هدی علیهم السلام اجمعین با وجود آن که معصوم بودند و نیازی به مشورت نداشتند و حتی قطع نظر از وحی و مقام خلیفه الهی، دارای چنان اندیشه کامل و نیرومندی بودند که از مشورت بی‌نیازشان می‌کرد. با این حال مشورت می‌کردند (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۴۱۴-۴۱۶).

علت شور و مشورت

از اصول مسلم سیره پیامبر (ص) و اوصیای آن حضرت، این بود که مشورت می‌کردند. زیرا، رسول خدا (ص) با مشورت کردن، از یک سو مسلمانان را متوجه اهمیت شورا می‌کرد و از دیگر سو به آنان می‌آموخت که به این سیره عمل کنند و پس از آن حضرت به این سنت نیک تأسی و به این روش اقتدا کنند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۵۲۷).

مسلمانان می‌آموختند که شورا باید به عنوان یک اصل و قسمتی از برنامه زندگی شان باشد، نه امری فرعی و خارج از برنامه زندگی. شورا مایه الفت اجتماعی، پیوند مردم،

ارزش یافتن آنها و مشخص شدن قدر و جایگاه شان در امور اجتماعی بود (ابن هشام، بی تا، ج ۳: ۷۰).

مشورت با مردم، پشتوانه حکومت

مشورت از چنان اهمیت و جایگاهی برخوردار است که در قرآن سوره‌ای به نام «شوری» وجود دارد که در آن مشورت از مهم‌ترین مسایل و از جمله فرایض و از ویژگی‌های مورد تشویق و تاکید به شمار آمده و در کنار استجابت خدا و نماز و انفاق مطرح شده است:

«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا می‌دارند و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند! (شوری: ۳۸).

هر انسانی و هر نظامی در نتیجه استبداد رای، بدون پشتوانه می‌شود. مهم‌ترین جنبه حکومت، مردمی بودن آن است که نقش بهترین پشتوانه را بازی می‌کند، و مردم با اعتبار یافتن و شرکت در امور است که نقش واقعی خود را می‌یابند و حکومت نیز ایجاد اعتماد می‌کند. شرکت دادن مردم در مسایل در قالب مشورت با ایشان پشتوانه‌ای گرانسنگ برای هر نظامی است (نهج البلاغه، حکمت ۱۳).

دستور «شاورهم فی الامر» (آل عمران: ۱۵۹) برای لطف به امت و کرامت آنها و برای آن است که به این سنت نیکو آراسته شوند و به آنچه در اهمیت شورا گفته شده، دست یابند.

سفارش پیامبر (ص) به مشورت

شورا از چنان جایگاهی برخوردار است که رسول خدا (ص) نه تنها خود مشورت می‌کرد، بلکه توصیه می‌کرد و تاکید داشت که مسلمانان چنین کنند و به سیره او تاسی نمایند، علی (ع) گوید: که چون پیامبر مرا به یمن اعزام می‌کرد وصایایی کرد. از جمله

فرمود: «ای علی... و آن که مشورت کند، پشیمان نشود» (حرعاملی، بی تا، ج ۵: ۲۱۶).

هرگز کسی از استبداد رای سود نبرده و کسی از مشورت کردن زیان ندیده است. پیامبر حق به درستی فرمود: «هیچ بنده‌ای با مشورت کردن بدبخت نشد و هیچ کس با بی‌نیاز دانستن خود از مشورت سعادت نیافت» (پاینده، بی تا: ۶۸۷).

مشورت در سیره پیامبر (ص)

اخلاق رسول خدا (ص) قرآن بود و عمل او در مشورت مصداق آیه شریفه زیر است.

«و شاورهم فی الأمرِ فاذا عزمْتَ فتوکلْ علی اللّهِ إنّ اللّهُ یحبُّ المتوکلین»؛ و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد (آل عمران: ۱۵۹).

رسول خدا (ص) پیش از نزول این آیه همین روش را در تصمیم‌گیری داشت و در اینجا خداوند روش پسندیده فرستاده‌اش را امضاء می‌کند، می‌فرماید: اصولاً پیامبر جز بر طبق امر الهی و روش پسندیده خدا قدم بر نمی‌دارد و روش متین و صواب او مورد تصویب و رضای الهی است (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۴: ۵۶).

آن حضرت مشورت می‌کرد و آن گاه تصمیم می‌گرفت و عمل می‌کرد، چنان که از حضرت رضا وارد شده است: «رسول خدا (ص) با اصحاب خود مشورت می‌کرد، سپس بر آنچه می‌خواست تصمیم می‌گرفت» (مجلسی، بی تا، ج ۷۵: ۱۰۱).

البته این مشورت‌ها در اموری بود که مربوط به امت می‌شد «امرهم شوری بینهم». مشورت در آنچه مربوط به اوامر خدا و رسول او می‌شد، صورت نمی‌گرفت، زیرا «اجتهاد» در مقابل «نص» معنی ندارد. یعنی در مقابل حکم صریح خداوند و فرستاده‌اش، اعمال رای و نظر مجاز نیست. آیات متعددی اجتهاد مقابل نص را منتفی ساخته است:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۴: به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند، و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند، و کاملاً تسلیم باشند (نساء: ۶۵).

هر چه به نحوی به خدا و رسول منسوب باشد مومن حق اعتراض و ملال و بدبینی را ندارد و هر یک از این‌ها مرتبه‌ای از شرک‌اند (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۴: ۴۰۵).

نمونه‌های مشورت پیامبر (ص)

در این جا به نمونه‌های متعددی از مشاوره‌های رسول خدا (ص) روبرو هستیم که به آنها اشاره می‌شود.

جنگ بدر

از نمونه‌های برجسته شیوه مشورت پیامبر (ص) جنگ بدر است که آن حضرت در اصل جنگ تعیین موضوع نبرد و اسیران جنگ با یاران خود مشورت کرد (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲: ۲۵۳).

جنگ احد

در نبرد احد نیز پیامبر (ص) با اصحاب خود به مشورت پرداخت. یعنی پس از آن که نیروهای اطلاعاتی پیامبر به آن حضرت گزارش دادند که قریش در تدارک حمله به مدینه است، آن حضرت در نحوه مقابله با لشکر قریش یک شورای نظامی تشکیل داد و فرمود: «اشيروا علی» (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۰۹) نظر مشورتی خود را بیان کنید (حلبی، بی‌تا، ج ۲: ۲۱۸).

جنگ احزاب، بنی قریظه، بنی نضیر

مشورت کردن شیوه عمل آن حضرت بود چنان که در نبرد احزاب یا خندق نیز با اصحاب خود مشورت کرد (ابن هشام، بی تا، ج ۳، ۲۳۹). همچنین در پیکارهای بنی قریظه و بنی نضیر در برخورد با یهود در مدینه نیز چنین کرد (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۹۰).

صلح حدیبیه، فتح مکه، غزوه طائف و تبوک

هم چنین در روز حدیبیه (بیهقی، بی تا، ج ۹: ۲۱۸) و در فتح مکه زمانی که شنید ابوسفیان می آید (حنبل، بی تا، ج ۳: ۲۵۷) و در غزوه طائف پس از محاصره آنها (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۶۷) و در غزوه تبوک با اصحاب خود مشورت کرد (حلبی، بی تا، ج ۳: ۱۴۲).

مشورت در امور غیر جنگ

اینها نمونه‌هایی از مشورت‌های رسول خدا (ص) در امور نظامی بود. آیا آن حضرت در مسایل غیر نظامی هم مشورت می‌کرد یا فقط در مصالح جنگی با فرماندهان نظامی و اصحاب خود مشورت می‌کرد؟ مورخان و اهل حدیث و تفسیر، مواردی را نقل کرده‌اند که پیامبر خدا (ص) در امور غیر نظامی نیز مشورت کرده‌اند و این گویای آن است که لزوم شورا و مشورت منحصر در امور نظامی و اداره حکومت نیست، بلکه شامل همه امور فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و غیره است. مثلاً پیامبر درباره کسانی که به عایشه تهمت زده بودند در این حادثه مشورت کرد (ابن هشام، بی تا، ج ۳: ۳۴۵-۳۴۴).

در امور دیگری که نقل شده است پیامبر (ص) مشورت می‌کرد، اعزام افراد برای اداره امور یک منطقه و فرمانداری و حکومت بخشی از مناطق تحت اداره مسلمانان بوده است (عسقلانی، بی تا، ج ۲: ۳۶۱).

به این ترتیب، روش عملی رسول خدا (ص) آن بود که در موارد گوناگون مشورت می‌کرد و این سنت نیکو را پاس می‌داشت. علی بن ابی طالب (ع) می‌فرماید: «از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت آمیز خودداری مکنید» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

۳- عفو و گذشت

پیامبر گرامی اسلام (ص) عفو و گذشت را سرلوحه زندگی خویش قرار داد و دعوت خداوند را پذیرا شد و به او فرمود: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (به هر حال) با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن)!» (اعراف: ۱۹۹).

نمونه‌ای از عفو عمومی در فتح مکه

آنان که از هیچ اقدامی در راه نابودی اسلام و پیامبر اسلام دریغ نکرده بودند و چندین بار به نبرد خونین برخاسته و جوانان و یاران او را به خاک و خون کشیده بودند و سرانجام خود را در دستان پر قدرت پیامبر گرفتار دیدند و آن حضرت می‌توانست از آنان انتقام سختی بگیرد.

این مردم با تذکر جرایم خود به یکدیگر می‌گفتند لابد همه ما را از دم تیغ خواهند گذراند، یا گروهی را کشته و گروهی را بازداشت خواهند کرد و زنان و اطفال ما را به اسارت خواهند کشید.

در چنین احوالی رسول خدا سکوت را شکست و فرمود: «ماذا تقولون؟ و ماذا تظنون؟ چه می‌گویید و درباره من چگونه فکر می‌کنید». مردم بهت زده و حیران و بیمناک با صدای لرزان و شکسته روی سوابق عواطف بزرگی که از آن حضرت داشتند گفتند ما جز خوبی و نیکی درباره تو چیزی دیگر نمی‌دانیم (اخ کریم و ابن اخ کریم) برادری بزرگوار و پسر برادری بزرگوار (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۶۰).

پیامبر خدا چون با جمله‌های عاطفی آنان روبرو گردید، فرمود: من نیز همان جمله‌ای را که برادرم یوسف به برادران ستمگر خود گفت می‌گویم: «قَالَ لَّا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ!» (یوسف، ۹۲) امروز ملامت و توبیخی بر

شما نیست! خداوند شما را می‌بخشد، و او مهربانترین مهربانان است (ابن منظور، ۱۴۰۴، ج ۲: ۸۲).

آنگاه فرمود: اذهبوا فانتم الطلقاء؛ بروید همه شما آزادید (ابن هشام، بی تا، ج ۴: ۳۲).

پاسخ بدی به خوبی

آن حضرت به امثال امر الهی نه تنها عفو می‌کند، بلکه بدی را به خوبی جواب می‌دهد و در این مسیر کار را به بالاترین حد بزرگواری می‌رساند تا جایی که گویا دشمن دیرین دوست صمیمی می‌شود و طبیعی است کمتر کسی است که بتواند به این حد از رشد و کمال و مبارزه با نفس برسد و قرآن نیز آن را بهره بزرگ می‌شمارد:

«إِذْفَعُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ . . .». بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده)! (مؤمنون: ۹۶).

خداوند در در سوره فصلت به صورتی روشن تر می‌فرماید:

«إِذْفَعُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَأِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلَقَّاها إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»:
هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است! اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی‌رسند، و جز کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نایل نمی‌گردند! (فصلت: ۳۴-۳۵).

گفتن این سخن آسان است، ولی انجام آن کاری سخت است. زیرا اگر انسان بخواهد با کسی که دشمن اوست هم چون دوست صمیمی و گرم برخورد کند، کار طاقت فرسایی انجام داده است و لذا قرآن می‌فرماید این کار نیاز به صبر دارد (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۷: ۳۹۲) و هر کسی به این مرحله نمی‌رسد و به یقین حد اعلاى این مرحله اختصاص به محمد و آل محمد (ص) دارد.

خدمات بی‌منت

در رفتارهای بزرگوارانه پیامبر عظیم‌القدر اسلام (ص) منت نگذاشتن نمودی خاص دارد. او به امر الهی که فرمود: «وَلَا تَمُنُّنُ تَسْتَكْبِرُ» و منت مگذار و فزونی مطلب: بدون منت بیشترین خدمات را به مردم ارایه داد و خداوند نیز برایش اجر و پاداش بدون منت قرار داد (مدثر: ۶) و به او فرمود: «وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ...». و برای تو پاداشی عظیم و همیشگی است... (قلم: ۳).

۴-اعطای هدایا

در راه دعوت اسلامی یکی از راه‌های ایجاد اعتماد و نفوذ در جان مخاطبان و به دست آوردن دل آنان، بخشش مالی بوده است. علی بن ابی طالب (ع) در توصیف فضایل رسول خدا (ص) می‌فرماید: «او سخاوتمندترین مردمان بود» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۶: ۲۳۱).

هدایا به هیات بنی تمیم و طی

ابن هشام می‌نویسد: «پیامبر (ص) به هیئت و وفد بنی تمیم که برای اظهار مسلمانی به حضرت شرفیاب شدند، جوایز نیکویی اهدا کرد. همچنین عطایای ارزشمندی مانند طلا، نقره، آب و زمین به وفدهای جرش، همدان، سلامان، طی، که برای ملاقات و استماع دعوت پیامبر (ص) آمده بودند، اهدا گردید (ابن هشام، بی‌تا، ج ۴: ۱۶۸).

هدایا به هیات بنی حارث و بنی سعد بن بکر

درباره هیات‌های اعزامی بنی حارث و بنی سعد بن بکر نیز گفته‌اند که چون به حضور پیامبر رسیدند پیامبر با پذیرایی و استقبال گرم از آنها، به درخواست‌هایشان پاسخ مثبت داد و حتی با هدیه و صلح‌ای ایشان را بدرقه نمود و جمله‌ای با اسلام از پیامبر جدا شدند (همان: ج ۴: ۱۶۷).

نتیجه‌گیری

بی تردید شخصیت آسمانی، بی نظیر و دوران ساز پیامبر خاتم حضرت محمد (ص) که از والاترین انسان‌ها بود و از همین رو، خدایش وی را به عنوان خاتم پیامبران الهی برگزید (احزاب: ۴۰). چنین بود که خداوند او را الگوی نیکو و شایسته برای بشریت دانست و همگان را به پیروی از او فرا خواند:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ
الْيَوْمَ الْآخِرَ»: مسلما برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی
بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستخیز دارند (احزاب: ۲۱).

شیوه حکومتی پیامبر گرامی اسلام (ص) سر آمد تاریخ و الگو برای تمام زمان‌ها است. حکومتی که برای ایجاد اعتماد بین حکومت و مردم و جلب اعتماد آنان از بهترین شیوه‌ها بهره گرفت:

- ترویج فرهنگ اخوت و برادری که از زیباترین جلوه‌های عملی ایمان است و اخوت ایمانی سر فصل کارساز در روابط اجتماعی است. مؤمنان برادر یکدیگرند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ...» (حجرات: ۱۰).

- پرهیز از تبعیض و تاکید بر مساوات که اسلام بیان نموده و پیامبر گرامی اسلام (ص) آن را در حکومتش پیاده نموده در تاریخ بی‌بدیل است و در منطق قرآن میان انسان‌ها فرقی نیست. نه سفید را بر سیاه مزیتی است و نه عرب را بر عجم، نه والی را بر رعیت و نه حاکم را بر مردم و به تعبیر پیامبر اسلام (ص) همه مردم مانند دندان‌های یک شانه مساویند (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۰).

- مشورت با مسلمانان که در اسلام و منطق عملی پیشوایان حق از اهمیت بسیار والایی برخوردار است و در سیره پیامبر اکرم (ص) دارای نماد بود آن حضرت با این که معصوم بود و نیازی به مشورت نداشت، با این حال در جنگ‌ها و دیگر امور با اصحابش مشورت می‌کرد و حضرتش با این عمل اهمیت شورا را مطرح و می‌آموخت که به این سیره عمل کنند.

- عفو و گذشت را سرلوحه زندگی خویش قرار داد و دعوت خداوند را پذیرا شد: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»: به هر حال با آنها مدارا کن و عذرشان را

بپذیر و به نیکی‌ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن) (اعراف: ۱۹۹).

- اعطای هدایای تشویقی و بخشش مالی، در حکومت اسلامی و دعوت اسلامی نفوذ در جان مخاطبان و بدست آوردن دل آنان است. همان گونه که پیامبرگرامی اسلام (ص) این گونه بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. در زمان آن اختلاف است. برخی گفته اند بلافاصله پس از ورود به مدینه و پیش از بنای مسجد مدینه و یا در زمان بنای مسجد صورت گرفته است. برخی نیز آن را پنج ماه پس از هجرت یا هشت ماه و نه ماه و مانند آن ذکر کرده‌اند.

۲. نمونه‌های برجسته تربیت نبوی، محرومان نظام ستم و برده‌های روابط اجتماعی طبقاتی بودند. افرادی نظیر سلمان فارسی، صهیب رومی، بلال حبشی و خباب نبطی از این قبیل‌اند. از مولای مومنان (ع) و پیشوای آزادگان نقل شده است: «السباق خمسه. فانا سابق العرب و سلمان سابق فارس و صهیب سابق الروم و بلال سابق الحبشه و خباب سابق النبط»: پیشگامان به دین اسلام پنج نفرند. من پیشگام عرب هستم، سلمان پیشگام ایران، صهیب پیشگام روم، بلال پیشگام حبشه و خباب پیشگام نبط . . .». نبط گروهی از مردم بودند که در بطائح میان عراقین نازل شدند، نبطی و نباطی و نباط منسوب به آن محل است. قومی که در بطائح میان عراق عرب و عراق عجم یا به سواد عراق ساکن بوده‌اند و اینان مردی غیر عرب بوده‌اند که عربیت گزیده‌اند.

۳. وی دختر عبدالله بن شمس بن خلف است که نام اصلی وی لیلی بوده و به شفا شهرت یافته است. او پیش از هجرت اسلام آورد و از جمله زنان مهاجر و بیعت کنندگان با پیامبر بود، وی را از زنان خردمند و با فضیلت آن دوره شمرده‌اند (الاصابه، ج ۴، ۳۳۳).

۴. برخی از سیره نویسان اسامه را هفده سال (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۱۳) و واقدی آن را بیست و یک با نزدیک آن گفته است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد المعروف بابن اثیر. (١٣٨٥). *الکامل فی التاریخ*. بیروت.

ابن بابویه القمی، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (الصدوق). (١٤٠٤). *من لایحضره الفقیه*. الطبعة الثانية، قم: منشورات جماعه المدرسین.

ابن سعد، ابوعبدالله محمد. (١٤٠٥). *الطبقات الکبری*. بیروت: دار للطباعة و النشر. ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی. (١٤٠٥). *مناقب آل ابی طالب*. بیروت: دارالاضواء.

ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم. (١٤٠٤). *مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر*. الطبعة الاولى، دمشق: دارالفکر.

ابن هشام، ابومحمد عبدالملک. (بی تا). *السیره النبویه*. تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید. بیروت: دارالفکر.

الاصبهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد. (بی تا). *حلیه الاولیاء و طبقات الاصفی*. بیروت: دارالفکر.

البخاری، محمد بن اسماعیل. (١٤٠١). *صحیح البخاری بشرح الکرمانی* (ف ٧٨٦ ق). الطبعة الثانية، بیروت: دار احیا التراث العربی.

البخاری، محمد بن اسماعیل. (١٤٢٥). *صحیح البخاری*. الکرمانی، محمد بن یوسف (ف ٧٨٦ ق). فؤاد عبدالباقی، بیروت.

البیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین. (بی تا). *السنن الکبری*. بیروت: دارالمعرفه.

پاینده، ابوالقاسم. (بی تا). *نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول)*.

الحرالعاملی، محمد بن الحسن. (بی تا). *وسایل الشیعه الی التحصیل مسائل*

الشریعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

الحرانی، ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه. (١٣٩٤ ق) *تحف العقول*

عن آل الرسول. قم: مکتبه بصیرتی.

- الحلبی، علی بن برهان الدین. (بی تا). *السیره الحلبیه فی سیره الامین المأمون*. بیروت.
- دحلان، احمد بن زینی. (بی تا). *السیره النبویه*. بهامش السیره الحلبیه، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۷۲). *سیره نبوی*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ.
- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*. قم: افست مکتبه المرعشی النجفی.
- الشعیری، محمد بن محمد. (۱۳۸۳). *جامع الاخبار*. تحقیق حسن المصطفوی. طهران: مرکز نشر کتاب.
- الشهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم. (۱۳۶۴). *الملل و النحل*. تخریج محمد بن فتح الله بدران. الطبعة الثانية، قم: مکتبه الانجلوا المصریه؛ القاهره: افست منشورات الرضی.
- الطباطبائی، السید محمد حسین. (۱۳۹۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*. الطبعة الثالثة، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- الطبرسی، حسین بن محمد تقی النوری. (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. الطبعة الثانية، بیروت: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- الطبرسی، مین الاسلام ابوعلی الفضل بن الحسن. (۱۴۰۳). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. قم: مکتبه المرعشی النجفی.
- الطبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۹۷۹). *تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ الطبری)*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. الطبعة الرابعة، القاهره: دارالمعارف.
- الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- العاملی، السید جعفر مرتضی. (بی تا). *الصحیح من سیره النبی الاعظم*. الطبعة الاولى، قم.

- العسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی ابن حجر. (بی تا). *الاصابه فی تمییز الصحابه*. بیروت: دارالکتب العربی.
- الفیض الکاشانی، محمد بن المرتضی المدعو ملا محسن. (بی تا). *المحجۀ البیضاء فی تہذیب الاحیاء*. الطبعة الثانية، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- القشیری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج. (١٤٠٧). *صحیح مسلم*. بشرح النووی. بیروت: دارالکتب العربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (بی تا). *اصول کافی*. ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی. دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.
- المالکی، ابوالحسن ورام بن ابی فراس. (بی تا) *تنبیہ الخواطر و نزہہ النواظر (مجموعه ورام)*. بیروت: دار صعب، دارالتعارف.
- المجلسی، محمد باقر. (بی تا). *بحار الانوار الجامعہ لعلوم الائمہ الاطہار*. الطبعة الثالثة، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- المحلی، جلال الدین، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی. (١٤٠٦). *تفسیر الجلالین*. الطبعة الثانية، باشراف محمد فہمی ابو عبید، مروان سوار، عبد المنعم العانی. بیروت: دارالکتب العربی.
- الموسوی، ابوالحسن محمد بن الحسین (الشریف الرضی). (١٣٨٧). *نہج البلاغہ*. الطبعة الاولى، ضبط نصہ و ابتکر فہارسہ العلمیہ صبحی الصالح. لبنان: دارالکتب اللبنانی،
- النراقی، محمد مہدی بن ابی ذر. (١٣٨٣) *جامع السعادات*. الطبعة الثالثة، نجف: منشورات جامعہ النجف الدینیہ.
- الواقدی، ابو عبد اللہ محمد بن عمر. (١٤٠٩). *المغازی*. الطبعة الثالثة، بیروت: موسسہ الاعلمی للمطبوعات.
- الہمدانی، آقا رضا بن محمد ہادی. (بی تا). *مصباح الفقہ*. طبعہ حجریہ. مکتبہ صدر.
- الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن واضح. (بی تا). *تاریخ الیعقوبی*. چاپ دوم، ترجمہ محمد ابراہیم آیتی. بنگاہ ترجمہ و نشر کتاب.